

دانش پیش برود و جزو کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته جهان باشد. مجله‌ای که شما از طرف آن صحبت می‌کنید مجله رشد آموزش جغرافیاست. این مجله به نظر من یکی از مجلات خوب کشور ماست که واقعا از زمان شروع کارش با ارائه مقالات از اعضای هیئت علمی و دانشجویان و معلمان عزیز توانسته است علم جغرافیا را پیشرفت دهد و به‌روزرسانی کند و مطالب آن را با روشی علمی به دبیران و دوست‌داران این علم نشان دهد. امیدوارم این مجله روزبه‌روز بیشتر بتواند با زمان تطبیق یابد و مقالات ارزنده و آموزش مفید برای دانش‌آموزان و دبیران فراهم سازد. اکنون عضو هیئت‌علمی نیمه‌وقت دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زاهدان هستم. در سال ۱۳۱۹ در شهرستان میاندوآب به دنیا آمدم. آن موقع

جناب استاد، از موافقت جناب‌عالی برای مصاحبه خیلی متشکرم. بنده خیلی خوش‌شانس بوده‌ام که اولین بار از طریق شبکه‌های مجازی با شما آشنا شده و از جلسات درس مجازی‌تان استفاده کرده‌ام.

از جناب‌عالی خواهش می‌کنم برای آشنایی بیشتر خوانندگان مجله، خودتان را به تفصیل معرفی بفرمایید.

○ بسم‌الله الرحمن الرحیم. با سلام اسفندیار بندریان هستم. من هم بسیار متشکرم که این مصاحبه را با من انجام می‌دهید و امیدوارم این مطالب برای دانش جغرافیا، دوست‌داران علم جغرافیا و ملت عزیز ایران مفید باشد. امیدوارم این کشور روزبه‌روز از نظر فرهنگ و علم و

پای صحبت دکتر اسفندیار بندریان

مرضیه سعیدی

دبیر جغرافیا و عضو هیئت تحریریه



اشاره

مجله رشد جغرافیا در راستای اهداف خود همواره سعی کرده است، به هر نحو که مقدور باشد از پیشکسوتان این رشته تقدیر به عمل آورد و طی سالیان گذشته همواره تلاش داشته است تا به نحو شایسته‌ای تلاش‌ها و تجارب اساتید محترم را برای همکاران ارائه نماید. در این راه عمدتاً تلاش داشته تا این تجارب به شکلی تهیه و ارائه گردد تا همکاران جوان ما بیشترین بهره را ببرند. امید داریم این راه با راهنمایی‌های دلسوزانه شما و سایر اساتید تداوم یابد.

مادرم می‌گفت زمان بمباران، یعنی زمانی که روس‌ها آذربایجان را اشغال کردند. این خاطره را همیشه مادرم به من می‌گفت که شما موقعی که بمباران بود به دنیا آمدی.

من تقریباً سال‌های دورهٔ کودکی‌ام را در شهر میاندوآب و آذربایجان غربی به سر بردم و دورهٔ ابتدایی و دبیرستان را تا کلاس نهم در آن شهر به پایان رساندم و آن زمان بعد از کلاس نهم در امتحان دانشسرای مقدماتی ارومیه قبول شدم و دو سال به‌صورت شبانه‌روزی در این دانشسرا تحصیل کردم و چون شغل آینده‌ام معلمی بود توانستم در این دو سال واقعاً مطالب علمی را یاد بگیرم، یعنی به نظر من، دورهٔ مقدماتی واقعاً برای تربیت یک معلم بهترین دوره آموزشی بود که مدرک دیپلم آن یک دیپلم علمی بود و ما در این دو سال، ریاضی، علوم تجربی و ادبیات را کامل می‌آموختیم. در حقیقت بنیان علمی یا همان پایهٔ علمی من در این دوره ساخته شد و بعد از اینکه دو سال در آنجا تحصیل کردم فارغ‌التحصیل شدم و به‌عنوان آموزگار در مدارس شهرستان میاندوآب مشغول به‌کار شدم و چند سال در روستاهای میاندوآب کار کردم. بعد به‌صورت آزاد در کنکور

دانشگاه تهران و دانشگاه تبریز امتحان دادم، چون در آن دوره هر دانشگاهی کنکور را خودش مستقلاً برگزار می‌کرد. من در تهران در رشتهٔ بانک‌داری قبول شدم و در دانشگاه تبریز هم در رشتهٔ جغرافیا قبول شدم. اما جغرافیا را انتخاب کردم و در دانشگاه تبریز به تحصیل ادامه دادم، چون جغرافیا را دوست داشتم، به خاطر اینکه در خانوادهٔ کشاورز بزرگ شده بودم و از اول با طبیعت آشنا بودم و در همهٔ دوره‌های تحصیلی مخصوصاً در دورهٔ دبیرستان خیلی جغرافیا را دوست داشتم.

در آن زمان وقتی که شکل‌ها یا نقشه‌هایی از کشورهای مختلف آسیا و اروپا یا آفریقا را می‌دیدم، مثل این بود که خودم در آن مکان‌ها حضور دارم و آن‌ها را مشاهده و لمس می‌کنم. به هر حال در طول سه سال در دانشگاه تبریز دورهٔ لیسانس را به پایان رساندم.

آن زمان جغرافیای محض بود، یعنی هم جغرافیای طبیعی بود و هم جغرافیای انسانی و ما به‌طور کامل می‌توانستیم مبانی علم جغرافیا را در دورهٔ کارشناسی یا لیسانس آن زمان به خوبی یاد بگیریم و از مفاهیم و اصول علم جغرافیا اطلاعات لازم را کسب کنیم. به نظر بنده، در حال حاضر هم باید در دورهٔ لیسانس، جغرافیای محض باشد تا دانشجو بتواند پایه‌ها و مبانی علم جغرافیا را در سه سال یاد بگیرد. برای استخدام اول نگاه می‌کنند به اینکه آیا دانشجو لیسانس جغرافیا دارد یا نه و اگر جغرافیا باشد، می‌تواند در هیئت‌علمی عضو شود و اگر لیسانس یک چیز دیگر باشد و دورهٔ کارشناسی ارشد یا دکتری چیز دیگر، دانشگاه به هیچ وجه این افراد را به‌عنوان هیئت‌علمی استخدام نمی‌کند، چرا که پایه مهم است. برای بنده همان سه سال دورهٔ کارشناسی بیشتر اهمیت داشت تا دورهٔ کارشناسی ارشد و دکتری. یعنی مدارک بالاتر باید در تطبیق با دورهٔ لیسانس باشد و شخص اشراف کافی به علم جغرافیا داشته باشد.

تا سال ۱۳۴۰ تحصیلات دورهٔ ابتدایی و دبیرستان را در همان شهر و ارومیه به پایان رساندم. در سال ۱۳۴۰ در آموزش و پرورش به‌عنوان آموزگار مشغول به‌کار شدم. در رشتهٔ جغرافیای محض در دانشگاه تبریز به تحصیلاتم ادامه دادم. از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۲ در شهرستان مشکین‌شهر آذربایجان شرقی، دبیر جغرافیا در آموزش و پرورش آن شهر بودم و از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۵ همراه با شغل دبیری، دانشجوی فوق‌لیسانس رشتهٔ جغرافیای انسانی و اقتصادی در تهران بودم. از سال ۵۵ تا ۵۸ عضو هیئت‌علمی در دانشسرای عالی زاهدان مدرس جغرافیا بودم و در سال ۵۸ از طرف وزارت علوم و آموزش عالی به‌عنوان دانشجوی بورسیه به کشور فرانسه رفتم. مدرک دیپلم عمیق یا D.E.A را از دانشگاه سوربن پاریس گرفتم و سپس در دورهٔ دکترای آن دانشگاه پذیرفته شدم و مشغول نوشتن رسالهٔ دکترای بودم که بورسیهٔ تحصیلی‌ام به علت مشکلات مالی و سیاسی اوایل انقلاب اسلامی - مثل دیگر دانشجویان - قطع شد و از طرف دانشسرا مجبور به برگشت به محل کار خود در زاهدان شدم. در سال ۶۵ تا ۶۹ همراه با تدریس در زاهدان، دانشجوی دورهٔ دکترای در دانشگاه آزاد تهران بودم. پس از گذراندن واحدهای درسی و امتحان جامع در رشتهٔ جغرافیای طبیعی بعد از وقفهٔ تحصیلی به جهت درست شدن بورسیه، دوباره به کشور فرانسه رفتم و از سال ۷۱ تا ۷۷ به مدت ۶ سال در دانشگاه رنس فرانسه مشغول نوشتن تز دکترای خویش بودم. در سال ۷۸ در آن دانشگاه از تز دکترای خود در رشتهٔ جغرافیا، گرایش آمایش

در دانشگاه آزاد تهران، مرکز تحقیقات جغرافیای طبیعی تحصیل کردم و در مورد مسائل آب سیستان و بلوچستان پایان‌نامه نوشتم، امتحان جامع دکتری را هم دادم و مشغول کار بودم که آقای معین، وزیر وقت به سیستان آمد و در گفت‌وگویی که با ایشان داشتم، ماجرای قطع شدن بورسیه و وقفهٔ تحصیلی را مطرح کردم. آقای معین اظهار کرد که چون نیاز به تخصص آمایش شهری سرزمین داریم بورسیه‌تان را درست می‌کنم و شما باید به‌صورت ترددی کار انجام دهید. بنده موافقت کردم و در فرانسه رشتهٔ آمایش شهری می‌خواندم و استادم در فرانسه آقای مارسل بازن بود که خودش دربارهٔ قوم تالش در گیلان از جنبه‌ها و زوایای مختلف و متنوع، مطالعه و تحقیق می‌کرد

شهری دفاع کردم. در همان سال به محل خدمت خود برگشتم و در سال ۸۵ از دانشگاه سیستان و بلوچستان بازنشسته شدم و از آنجا که قبلاً در راهاندازی رشته جغرافیا در دانشگاه آزاد فعالیت داشتم از سال ۷۰ به صورت نیمه وقت در دانشگاه به تدریس و همکاری با معاونت پژوهشی مشغول به کار هستم.

استاد، چطور شد که از میان دو آب به زاهدان رسیدید؟ با این همه تفاوت آب و هوایی و ... در دو سوی ایران؟ چرا جغرافیای شهری و آمایش سرزمین را انتخاب کردید؟

○ در تهران دبیر بودم و وزارت علوم، مدارس جغرافیا برای دانشسرای سنجند می خواست. در تهران در دانشسرای عالی هم به صورت کتبی و هم شفاهی امتحان دادم و برای دانشسرای سنجند در حدود سال های ۵۶ قبول شدم، بعد موضوع سنجند لغو شد و زاهدان اعلام نیاز کرد. چون دانشگاه سنجند تکمیل نشده بود، وقتی با همسرم صحبت کردم، مخالفت کردند. بعد با جناب دکتر کلاهی، مدیر گروه جغرافیای دانشگاه تربیت معلم صحبت کردم و ایشان مرا با وعده دادن بورسیه برای خارج از کشور، تشویق به رفتن به شهر زاهدان کرد و سه سال مأمور به اشتغال در شهر زاهدان شدم، رضایت همسرم را گرفتم و رفتم و ماندم. در سال ۵۷ به فرانسه رفتم و دو سال درس خواندم، اما بعد بورسیه ها قطع شد. پس مدرک قبل از دکتری را گرفتم و بعدها دکتری را ادامه دادم و مدرک گرفتم. مشغول نوشتن تز دکتری بودم که در یک نامه اعلام کردند که هرچه زودتر به محل کار خود برگردید. پس از مراجعت از فرانسه مشغول تدریس شدم. چهار سال این وضعیت طول کشید و خبری نشد. بعد در دانشگاه آزاد تهران، مرکز تحقیقات جغرافیای طبیعی تحصیل کردم و در مورد مسائل آب سیستان و بلوچستان پایان نامه نوشتم، امتحان جامع دکتری را هم دادم و مشغول کار بودم که آقای معین، وزیر وقت به سیستان آمد و در گفت و گویی که با ایشان داشتم، ماجرای قطع شدن بورسیه و وقفه تحصیلی را مطرح کردم. آقای معین اظهار کرد که چون نیاز به تخصص آمایش شهری سرزمین داریم بورسیه تان را درست می کنم و شما باید به صورت ترددی کار انجام دهید. بنده موافقت کردم و در فرانسه رشته آمایش شهری می خواندم و استادم در فرانسه آقای مارسل بازن بود که خودش درباره قوم تالش در گیلان از جنبه ها و زوایای مختلف و متنوع، مطالعه و تحقیق می کرد، در حالی که ما در ایران هیچ وقت این گونه مطالعه نمی کنیم و اصولاً دیدگاه جغرافیایی و مطالعاتی آن ها کاملاً متفاوت است. وی به زاهدان آمد تا از نزدیک با محل زندگی و کار دانشجویش آشنا شود. در کلاس های درسی در فرانسه درباره زاهدان و رشد سریع شهر در یک منطقه بیابانی در جنوب شرقی ایران صحبت می کرد.

استاد، در این سال های زندگی و تحصیل، بیشتر چه کسی مشوق شما بوده است؟

○ مشوق من بیشتر مادرم بود، خدا رحمتش کند، خیلی برای من زحمت کشید، من آن زمان از روستا برای تحصیل دوره ابتدایی به مدرسه می آمدم و مادرم همیشه مرا راهنمایی می کرد و همراه خودش به مدرسه می آورد. با اینکه بی سواد بود خیلی دوست داشت که من حتماً با سواد شوم که بتوانم در آینده یک شغل خوب داشته

باشم. البته خودم واقعاً به جغرافیا علاقه شخصی داشتم و با اینکه در یک محیط کشاورزی بودم و کشاورزی می کردم، کوشیدم درس بخوانم و می دانستم علم واقعاً برای روشن فکری و برای آشنایی با دنیای بیرون خیلی مفید است. من خودم اصلاً از کودکی به دانستن و بیشتر یاد گرفتن علاقه مند بودم و این باعث شد که من هم زمان با معلمی و تدریس به دانشگاه رفتم، یعنی هم معلم بودم و هم در دانشگاه تحصیل می کردم و بعد آمدم زاهدان و در دانشگاه زاهدان مشغول به کار شدم و بورسیه فرانسه شدم و تحصیلاتم را تمام کردم.

شغل شما در سال های مختلف به جز تدریس چه بوده است؟

○ با ورود به دانشگاه و از وقتی که در دانشگاه عضو هیئت علمی شدم، شغلم بیشتر همان آموزش بود و در دوره آموزشی هم برای مدتی حدود ده تا دوازده سال مدیر گروه بودم و بعد معاونت مدیر داخلی دانشگاه بودم و در مرکز تحقیقات دانشگاه کار می کردم و در بیرون دانشگاه بیشتر با استانداری و فرمانداری زاهدان در برنامه ریزی استان کار کردم و تحقیقاتی در مورد مسائل و مشکلات استان با سازمان های مختلف شهرستان زاهدان و استان سیستان و بلوچستان انجام دادم که هم اکنون این پژوهش ها به صورت مکتوب و کاربردی در اختیار سازمان های مختلف قرار گرفته و در برنامه ریزی از آن ها استفاده می شود.

چه سمت های دیگری در این مدت داشته اید؟
○ به جز موارد فوق، مدتی مدیرکل اداری دانشگاه بودم و بعد هم چهار سال در سمت مشاور عالی شهرداری زاهدان خدمت کردم.

لطفاً در مورد فعالیت های دانشگاهی تان بفرمایید.

○ بیشتر فعالیت های پژوهشی و آموزشی داشتم و در زمینه پژوهش، پایان نامه ام در مورد شهر زاهدان بود. در این پایان نامه که من به زبان فرانسه در دانشگاه رنس ارائه دادم، استادان معروف جغرافیا در آنجا (استاد راهنما و مشاوران) که راهنمای من بودند کاملاً از ایران خبر داشتند و با وضعیت کشورمان آشنا بودند، چون خودشان اغلب روی ایران کار کرده بودند و ایران را می شناختند. موضوع پایان نامه ام توسعه و گسترش شهر زاهدان بود، یعنی توضیح دادم که در منطقه جنوب شرقی ایران چطور این شهر توانسته است در مدتی کوتاه به عنوان یک شهر جوان با سابقه یکصد و ده ساله به یک شهر بزرگ تبدیل شود، به طوری که در حال حاضر بیش از هفت هزار هکتار مساحت دارد و نزدیک به ششصد هزار نفر در آن ساکن اند. در پایان نامه ام سعی کرده ام عوامل توسعه و رشد زاهدان را بررسی و نشان دهم که چگونه متغیرها در توسعه و گسترش شهر زاهدان مؤثر بودند، به ویژه نزدیکی این شهر به مرزهای شرقی مثل پاکستان و افغانستان در توسعه آن نقش بسیار داشته است. این شهر با موقعیت سیاسی استراتژیکش در جنوب شرق ایران، اولین شهری است که توانسته است در سامان دهی و مدیریت استان نقش داشته باشد. در حقیقت، زاهدان یک شهر یا دولت شهر است، یعنی دولت به وجود آورده است، به طوری که بنیان اولیه اش بیشتر کارمندان بوده اند و از استان های دیگر و مناطق دیگر

کشور به اینجا مهاجرت کرده بودند و با استفاده از مزایا و مسکن سازمانی در اینجا ماندگار شدند. همچنین راه ترانزیتی بوده و قرار گرفتن بین آسیا و اروپا در توسعه شهر نقش داشته است. عوامل دیگر توسعه شهر عبارت‌اند از: موقعیت این شهر که می‌تواند به پاکستان و افغانستان و از آنجا به چین و هندوستان هم راه پیدا کند و در آینده اگر ما بتوانیم از این پتانسیل‌ها استفاده کنیم، زاهدان می‌تواند پیشرفت کند؛ دولت‌شهر بودن یعنی بودجه و منابع مالی آن از تهران و مرکز کشور تأمین می‌شده است. بنابراین، اگر این منابع کاهش پیدا کند و دولت مرکزی ضعیف شود یا منابع نفتی با مشکل برخورد کند، زاهدان نمی‌تواند به توسعه و پیشرفت خود ادامه دهد.

مسئله تجارت هم خیلی مهم است و می‌تواند در فرایند توسعه، ایجاد اشتغال و کار مؤثر باشد. من در پایان‌نامه‌ام سعی کردم این عوامل توسعه و رشد زاهدان را به صورت علمی و با استفاده از آمار و نمونه‌گیری و پرسش و مصاحبه با مسئولان و کارشناسان محترم روشن سازم و زاهدان را به عنوان یک شهر جوان و توسعه‌یافته در جنوب شرق ایران، نشان دهم. البته پایان‌نامه بنده به زبان فرانسه نوشته شد، ولی خوشبختانه به خیلی از کشورهای دیگر مثل آمریکا، استرالیا، آلمان، فرانسه و کشورهای مهم که با علم جغرافیا آشنایی دارند نیز، فرستاده شد.

برای اولین بار توانسته‌ام یکی از شهرهای قسمت شرق ایران را به دنیای غرب نشان دهم که از چه ویژگی‌هایی برخوردار است و آنجا هم خیلی از اساتید و مجامع علمی فرانسه استقبال کردند. از این بابت که وظیفه خود را نسبت به شهر زاهدان و مردم سیستان و بلوچستان ادا کردم، خوشحالم. همچنین علاوه بر معرفی جغرافیای طبیعی و جغرافیای انسانی این منطقه، محاسن فرهنگی و مردم‌دوستی آن را به جهان نشان دادم.

جناب عالی تألیفات بسیاری دارید. خواهش می‌کنم تألیفاتی را که بیشتر مدنظر تان هست معرفی فرمایید.

○ اولین کتابی که نوشتم حدود سال ۱۳۵۲، زمان معلمی‌ام در تهران بود که به عنوان کتاب درسی در دبیرستان‌ها تدریس می‌شد. در آن کتاب بیشتر روی شیخ‌نشین‌ها و شبه‌جزیره عربستان کار کردم و رابطه ایران را با این کشورها نشان دادم و در حدود ۷ تا ۸ سال قبل و بعد از انقلاب اسلامی تدریس می‌شد. این، اولین کتاب من بود. دومین کتابم همان پایان‌نامه شهر زاهدان بود. البته در دوره کارشناسی در تبریز و کارشناسی ارشد در دانشگاه تهران هم کارهای تحقیقاتی انجام دادم. در دانشگاه تهران در مورد جلگه میاندوآب که شهر زادگاهم بود تحقیق کردم و پژوهش در رابطه میان کوه‌های سه‌هند با جلگه میاندوآب را به انجام رساندم. همچنین در مورد دریاچه ارومیه تحقیق کردم و به وضعیت منابع آب و سیستم تقسیم آب پرداختم و نقش دام‌پروری و کشاورزی سنتی را به خوبی نشان دادم. کشاورزی سنتی و دامداری سنتی مکمل هم بودند و به طور علمی و جغرافیایی از منابع طبیعی استفاده می‌کردند، ولی متأسفانه بعد از اینکه سدهای بدون مطالعه در حوزه دریاچه ارومیه زده شد، متأسفانه این کشت‌های سنتی همه به کشت صنعتی و کشت‌هایی با مصرف آب زیاد، مثل چغندر قند و باغ‌های میوه و صیفی‌جات تبدیل

شد، به جای کشت گندم و جو و علوفه یا ایجاد تاکستان‌های زیاد در میاندوآب با مصرف آب کم.

متأسفانه این سیستم‌های جدید سدسازی بدون مطالعه و بدون شناخت جغرافیایی، مشکلات امروزی دریاچه ارومیه و خشک شدن آن را به وجود آورده است و حالا هم اگر بخواهیم واقعاً دریاچه ارومیه را احیا کنیم و به حالت اولیه برگردانیم لازم است از همان الگوهای کشت سنتی استفاده کنیم که به آب کمتر نیاز دارد و می‌تواند درآمد زیاد داشته باشد.

با اینکه امروز هم محصولات صنعتی میوه و صیفی‌جات بیشتر

مسئله تجارت هم خیلی مهم است و می‌تواند در فرایند توسعه، ایجاد اشتغال و کار مؤثر باشد. من در پایان‌نامه‌ام سعی کردم این عوامل توسعه و رشد زاهدان را به صورت علمی و با استفاده از آمار و نمونه‌گیری و پرسش و مصاحبه با مسئولان و کارشناسان محترم روشن سازم و زاهدان را به عنوان یک شهر جوان و توسعه‌یافته در جنوب شرق ایران، نشان دهم. البته پایان‌نامه بنده به زبان فرانسه نوشته شد، ولی خوشبختانه به خیلی از کشورهای دیگر مثل آمریکا، استرالیا، آلمان، فرانسه و کشورهای مهم که با علم جغرافیا آشنایی دارند نیز فرستاده شد

افزایش یافته، ولی متأسفانه به علت عدم بازاریابی، اکثر این محصولات به هدر می‌رود و حتی کشاورزان سنتی وضعیت زندگی‌شان بهتر از این کشاورزان جدید و علمی است. به نظر من باید سیستم کشاورزی سنتی را با اصلاحات امروزی و علمی تطبیق دهیم و سعی کنیم کشت‌های سنتی را افزایش دهیم و در حوضه دریاچه ارومیه از کشت‌های صنعتی که آب بیشتری مصرف می‌کنند، بکاهیم و تا می‌توانیم به تعادل دریاچه ارومیه کمک و آن را پر کنیم. حتی

می‌توانیم با کشورهای همسایه مثل ترکیه، آذربایجان و ... درخصوص حوضه دریاچه ارومیه به توافق برسیم و قسمتی از آب‌های اضافه آن‌ها را به دریاچه ارومیه انتقال دهیم و دریاچه را از حالت خشک شدن و کویری شدن نجات دهیم، که اگر واقعا خشک شود به دلیل نمک زیاد، انواع و اقسام بیماری‌ها شیوع پیدا خواهد کرد. از سوی دیگر باعث انتقال جمعیت به آذربایجان شرقی می‌شود که حدود ۳ میلیون نفر در آنجا زندگی می‌کنند و در نتیجه این انتقال، سیستم اجتماعی و سیاسی کشور ما و دیگر کشورها به هم می‌خورد و مشکلات سیاسی بسیاری ایجاد خواهد شد. دولت باید در حال حاضر وام‌های خوب و زیاد به کشاورزان پرداخت کند و دامداری و کشت‌های سنتی و آبیاری قطره‌ای و سیستم‌های علمی را در آنجا توسعه دهد و محصولات کشاورزان را به قیمت عادلانه خریداری یا در صادرات محصولات با کشاورزان همکاری کند تا آن‌ها متضرر نشوند. همچنین باید سدها را باز کنیم تا دریاچه پر و احیا شود.

یکی از مقالاتی که در سال ۱۳۶۷ نوشتم و در مجله جغرافیای ارتش به نام «سپهر» ثبت شده، در مورد منابع آب سیستان و بلوچستان است که تحقیق کردم و به‌صورت کنفرانس ارائه دادم. در این مقاله از ایستگاه‌های هیدرولوژی و کلیماتولوژی، اطلاعات میزان بارندگی، درجه حرارت، وزش باد و به‌طور کلی عناصر چهارگانه اقلیمی را آمارگیری کردم و با توجه به متوسط باران در استان و مساحت استان، حجم بارش در استان را روزی صد میلی‌متر محاسبه کردم و با ضرب ارتفاع باران در سطح استان، حجم آب‌ها را حدود ۱۷/۵ میلیارد مترمکعب به دست آوردم. در آن زمان با مراجعه به اداره کشاورزی و سازمان آب و فاضلاب و شهرک‌های صنعتی، میزان آب مصرفی استان تقریباً در حدود ۳/۵ میلیارد مترمکعب به دست

آمد و معلوم شد که حدود ۱۴ میلیارد مترمکعب از این آب‌ها به هدر می‌رود یا به‌صورت سیلاب‌ها به دریا و دریاچه‌ها می‌ریزد و مقدار خیلی کمی از این آب‌ها به سفره‌های زیرزمینی هدایت می‌شود. وقتی این یافته‌ها را در همایش جغرافیای ارتش و نیروهای مسلح ارائه کردم در آن زمان تعجب کردند که شما چطور این رقم زیاد را در استان به دست آوردید، در حالی که ما در آنجا آب کم داریم و منطقه خشک است. حتی بعد که وزیران مسکن و شهرسازی و ... گفتند «کارشناسان ما اظهار می‌کنند سرمایه‌گذاری نکنید، چون در آنجا آب کم است، ولی شما رقم بسیار بالایی از آب را معرفی می‌کنید»، گفتم: «مسئله این است که کارشناسان مذکور معمولاً در فصل خشک به زاهدان می‌آیند، چون اکثر بارندگی‌ها در این شهر به‌صورت رگباری است و گاهی مثلاً در عرض سه ساعت به اندازه یک

سال باران می‌بارد، چون مناطق صحرایی معمولاً سیستم رگباری دارند و خیلی سیل‌آسا هستند و اکثر رودخانه‌ها پرآب می‌شوند و طغیان می‌کنند و پل‌ها می‌شکنند. کارشناسان و مأموران شما این بارش‌ها را ندیده‌اند، ولی ما دیده‌ایم و می‌دانیم چقدر آب در این استان تلف می‌شود و اگر ما بتوانیم از نظر علمی این آب‌ها را مهار کنیم یا به سفره‌های زیرزمینی هدایت کنیم و از آبیاری علمی و قطره‌ای استفاده کنیم، وضعیت صنعت و کشت را با وضعیت آب تنظیم کنیم، اصلاً مشکل آب نداریم و می‌توانیم هم کشاورزی و هم شهرها را در این منطقه توسعه دهیم».

این یک کار تقریباً پژوهشی و علمی بود که من این تحقیق را برای آن زمان به‌عنوان یک طرح ملی برای سازمان آمار ایران با همکاری تعاون روستایی برای تمام استان‌های ایران انجام دادم که برای اشتغال‌زایی دانشجویان فارغ‌التحصیل در پنج سال آینده مفید است و ظرفیت اشتغال‌زایی استان را به دست آوردم و ...



استاد، در این چند سال خدمت که بالای چهل سال تدریس داشته‌اید، دانشجویی داشته‌اید که در خاطرتان مانده باشد؟ چه کسی بود و چرا؟

○ من معمولاً سر کلاس سعی می‌کردم کلاس کم‌حالت‌تر و گفت‌وگو داشته باشد و دانشجو بتواند با استاد به راحتی بحث کند و ایده و اندیشه‌اش را مطرح سازد. همچنین یک کار پژوهشی حتماً در آن درس ارائه کند، به طوری که بتوانم با دانشجویان ارتباط نزدیک برقرار سازم و از وضعیت علمی آن‌ها اطلاعات لازم را به دست آورم. دانشجویانی بودند که وقتی مقاله‌ای یا درسی را به‌صورت پروپوزال ارائه می‌دادند، با توجه به ارائه آینده آن‌ها را پیش‌بینی می‌کردم. در یک مورد بعد از چند سال، شخصی آمد و گفت: «من فلانی هستم، شما فلان روز برای من این پیش‌بینی را کردید و الان محقق شده است. استاد، چطور به این نتیجه رسیده بودید». این‌ها همیشه مرا خوشحال کرده و در خاطرم مانده‌اند.

استاد، از آموختن چه مطلبی در جغرافیا بیشتر لذت برده‌اید؟

○ در جغرافیا سعی کرده‌ام جغرافیا را خوب درک کنم و مناظر جغرافیایی را تجسم کنم و بشناسم. از ترکیب طبیعت با فرهنگ انسانی چهره‌های جغرافیایی خلق می‌شود؛ چهره‌های جغرافیایی، یعنی همان اثر انسان بر طبیعت و اثر طبیعت بر انسان که واقعا مهم است. یعنی هر پدیده‌ای که تحت تأثیر انسان است و مطالعه می‌شود، یک پدیده جغرافیایی است و مفهوم جغرافیایی پیدا می‌کند، مثل



مجله رشد آموزش جغرافیا، مجله خوبی است و سابقه زیادی دارد و توانسته است ادامه پیدا کند. حتی اولین شماره‌های آن را مطالعه کرده‌ام و از همان زمان، مقالات و دیدگاه‌های خوبی در آن مطرح می‌شد و در توسعه علم جغرافیا و حتی بالا رفتن آگاهی‌های علمی معلمان و دانش‌آموزان بسیار مؤثر است. دست‌اندرکاران مجله باید تلاش کنند مجله به تمام قسمت‌های ایران برسد و معلمان بتوانند آن را به قیمت مناسب تهیه کنند. تأکید مقالات باید بر جغرافیای ایران باشد، مثلاً در مورد حمل‌ونقل، محیط‌زیست، سیستم‌های کشاورزی، جنگل‌ها و ... چالش‌ها و مشکلات هر منطقه باید در مجله مطرح شوند تا همگان از وضعیت سایر استان‌ها باخبر شوند، تبادل علمی اتفاق بیفتد و از وضعیت پتانسیل‌های محیطی و منطقه‌ای یکدیگر باخبر شوند

مطالعه اثر انسان در یک منطقه صحرایی و بیابانی که تبدیل به شهری مثل زاهدان شده است. این مطالعات لذت‌بخش‌اند. اگر شخصی می‌خواهد جغرافیا را بشناسد، آزمایشگاه جغرافیا همان محیط و پدیده‌های آن است که به وسیله دستکاری انسان در طبیعت ایجاد شده‌اند و چنانچه به دقت نگاه و شناسایی کنیم و چهره‌های جغرافیایی را به‌صورت واقعی نشان بدهیم، وظیفه جغرافی‌دان را انجام داده‌ایم. جغرافیا ترکیب دو چیز است: یکی تأثیر فرهنگ بر جغرافیا و دوم، طبیعت.

جناب استاد، چه سفارشی برای دانشجویان دارید؟

○ سفارشم به دانشجویان این است که سعی کنند سر کلاس با اساتید دوست باشند، صمیمی باشند، گوش بدهند، سؤال بپرسند،

با استادشان همکاری نمایند، مقاله بنویسند، کنفرانس بدهند، سعی کنند به علم عشق بورزند و رشته تحصیلی‌شان را دوست بدارند و خوب یاد بگیرند. علاقه خیلی مهم است، اگر با عشق و علاقه باشند از نظر مادی و اقتصادی و شغلی موفق خواهند شد، ولی با زور و تحمیل، آینده روشنی نخواهند داشت.

برای معلمان جغرافیا چه سفارشی دارید؟

○ معلمان جغرافیا باید سعی کنند اول خودشان جغرافیا را خوب بشناسند و با علم جغرافیای امروزی آشنا بشوند، جغرافیای امروزین با جغرافیای سال‌های گذشته و دور بسیار فرق کرده است و برداشت‌ها، تحقیقات، تألیفات و ... چهره جدیدی پیدا کرده‌اند. آن‌ها باید سعی کنند از طریق مجلات خارجی و فناوری اطلاعات، از تمام تئوری‌ها و نظریه‌های جغرافیایی دنیا آگاه شوند و به‌ویژه از کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته در علم جغرافیا که صاحب‌نظرند الگو بگیرند و از نظریه‌ها و دیدگاه‌های آنان مطلع شوند، زیرا امروزه آن‌ها در برنامه‌ریزی مناطق جهانی نقش آفرین‌اند.

در کشورهای خارجی مثلاً در فرانسه که خود من بودم و سایر کشورها، علم جغرافیا اهمیت دارد، برنامه‌ریزان جغرافیا، معلمان جغرافیا و ... در صنعت و اقتصاد و مسائل اجتماعی کشورشان و در تحقیقات نقش دارند، کتاب‌ها و نوشته‌های آن‌ها حتی برای دانشجویان رشته اقتصاد، علوم سیاسی و جغرافیا یک نوع منبع علمی هستند و به این دانشجویان نظریه‌های جغرافیایی استناد می‌کنند.

معلمان جغرافیا آگاه‌اند، روشن‌فکرند، با تمام سیستم‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی جهان و پتانسیل‌های کره زمین آشنایی دارند و می‌توانند در برنامه‌ریزی‌های کلان و راهبردی نظام‌های اقتصادی و اجتماعی کشور نقش داشته باشند و این علم را به دانش‌آموزان منتقل کنند و دانش‌آموزانی که جغرافیا را خوب بدانند و بشناسند، در آینده برای کشور و توسعه آن بسیار تأثیر گذارند.

نظر تان را در مورد مجله رشد آموزش جغرافیا بفرمایید

و بگویید چه پیامی برای تهیه‌کنندگان مجله دارید؟

○ مجله خوبی است و سابقه زیادی دارد و توانسته است ادامه پیدا کند. حتی اولین شماره‌های آن را مطالعه کرده‌ام و از همان زمان، مقالات و دیدگاه‌های خوبی در آن مطرح می‌شد و در توسعه علم جغرافیا و حتی بالا رفتن آگاهی‌های علمی معلمان و دانش‌آموزان بسیار مؤثر است. دست‌اندرکاران مجله باید تلاش کنند مجله به تمام قسمت‌های ایران برسد و معلمان بتوانند آن را به قیمت مناسب تهیه کنند. تأکید مقالات باید بر جغرافیای ایران باشد، مثلاً در مورد حمل‌ونقل، محیط‌زیست، سیستم‌های کشاورزی، جنگل‌ها و ...

چالش‌ها و مشکلات هر منطقه باید در مجله مطرح شوند تا همگان از وضعیت سایر استان‌ها باخبر شوند، تبادل علمی اتفاق بیفتد و از وضعیت پتانسیل‌های محیطی و منطقه‌ای یکدیگر باخبر شوند. مجله را هم برای ما بفرستند.

چرا تا به حال برای مجله مقاله ارسال نفرموده‌اید؟

○ راستش مجله زیاد به ما نرسیده است، یعنی حتی وقتی در آنجا مدیر گروه بودم دو سه بار هم تقاضا کردم برای گروه بفرستند، اما

ارسال نشد. برای ارسال باید دست‌اندرکاران مجله، خودشان ارتباط برقرار کنند. مجله در تبلیغات ضعیف است.

از بین کتاب‌های مختلف، به کدام یک بیشتر از همه علاقه دارید و آن را مطالعه می‌کنید؟

○ من کتاب‌های فلسفی در زمینه جغرافیا که به آن فلسفه مضاف گفته می‌شود را دوست دارم، مثل فلسفه جغرافیا، چون به بیان نظریه‌ها می‌پردازد و کسانی که در جغرافیا صاحب‌نظرند توانسته‌اند هویت جغرافیایی را در نظریه‌های خود بیان کنند. اگر ما از این نظریه‌ها خوب اطلاع داشته باشیم، جغرافیا را فهمیده‌ایم. فلسفه به ماهیت می‌پردازد و راه ما را مشخص می‌کند. متأسفانه مطالب فلسفی سنگین‌اند و دانشجویان از آن، گریزان.

آقای دکتر چند فرزند دارید؟

○ من چهار فرزند دارم: سه پسر و یک دختر

فرزندانتان در چه رشته‌ای تحصیل کرده‌اند؟

○ یک پسر رشته عمران و دیگری معماری و شهرسازی خوانده‌اند و دخترم دندان‌پزشک است.

استاد، همسر شما شاغل است؟

○ بله، دبیر ریاضی است.

آیا به فرزندانتان در مورد تحصیل در رشته جغرافیا پیشنهادی داده‌اید؟

○ یکی از فرزندانم لیسانس عمران بود، اما کارشناسی ارشد را در رشته جغرافیا ادامه داد.

استاد، اگر مطلب خاصی مورد نظر تان هست، بفرمایید.

○ در اوایل که به استان و شهر زاهدان آمدم، شرایط خیلی سخت بود. قرار بود در دانشسرای سنندج مشغول به کار شوم که به‌طور ناگهانی به دلیل آماده نبودن دانشسرای سنندج، پیشنهاد زاهدان شد. همسر من خیلی مخالف بود، اما پدرش تحصیل کرده و فهمیده بود و از من حمایت کرد و ما به زاهدان آمدم. شرایط زندگی با حضور دو فرزند کوچک سخت بود، چون زاهدان شهری بسیار کوچک بود و در ناحیه بیابانی و صحرایی قرار داشت. روزهای اول، آشامیدن آب شور برای ما بسیار سخت بود، در حالی که مردم بومی به راحتی از آن استفاده می‌کردند. مسافرت دشوار بود و ما هر سال بعد از تعطیلی دانشگاه در خردادماه به آذربایجان سفر می‌کردیم. در آن زمان یک ماشین پیکان داشتیم و بدون کولر و هوای گرم منطقه، پیمودن مسافتی بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر که سیصد کیلومتر آن در بیابان خشک و بدون آب قرار داشت، خیلی دشوار بود. جاده آسفالت‌نشد و بسیار خلوت و مدام دعا می‌کردیم که ماشین خراب نشود، پنجر نشود و ... صبح خیلی زود حرکت می‌کردیم تا در اوج گرمای ظهر مجبور به حرکت نباشیم. بچه‌ها را با دستمال مرطوب خنک می‌کردیم. خیلی سخت بود. در زاهدان آن زمان، هفته‌ای یک بار تخم‌مرغ می‌آوردند، آن هم ترک‌خورده و شکسته در چهارراه سعدی،

که البته آن موقع به آن «چهارراه مگسی» می‌گفتند از بس که مگس در آنجا فراوان بود. همین‌طور میوه هفته‌ای یک بار یا دو هفته یک بار می‌آمد، میوه‌های آسیب‌دیده، مرغ هم همین‌طور. الان زاهدان شرایط خیلی خوبی دارد. در آن زمان، شرایط سختی بر ما گذشت.

جناب استاد، لطفاً در مورد فعالیت‌های پژوهشی، کتاب‌ها و مقالات خودتان هم بفرمایید.

تحقیقات

۱. سنجش کمی و کیفی منابع آب بلوچستان. مرکز تحقیقات و پژوهش دانشگاه س و ب. زاهدان، ۱۳۷۴.
۲. طرح جامع دانشگاه س و ب. مرکز تحقیقات و پژوهش دانشگاه س و ب (کار مشترک). زاهدان، ۱۳۷۹.
۳. رشد و توسعه سریع شهر جوان زاهدان در منطقه صحرایی ایران (تر دکتر) در فرانسه. ۱۳۷۹.
۴. طرح بررسی آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در استان س و ب (ناظر و تصحیح طرح). زاهدان، ۱۳۷۹.
۵. ارائه طرح شناسایی کویر. فرمانداری زاهدان، ۱۳۷۲.
۶. زمینه‌یابی تشکیل تعاونی‌های مولد و اشتغال‌زا با تأکید بر اشتغال فارغ‌التحصیلان استان س و ب. طرح ملی وزارت تعاون. اداره کل تعاون استان س و ب. ۱۳۸۰.
۷. ارائه طرح جمع‌آوری باران سطح شهر زاهدان. شهرداری زاهدان، ۱۳۷۶.

مقاله‌ها

- توان کشاورزی استان س و ب. همایش توان‌های استان س و ب در دانشگاه س و ب. زاهدان، ۱۳۶۴.
- توان‌های منابع استان س و ب. همایش توان‌های طبیعی کشور. سازمان جغرافیای ارتش. تهران، ۱۳۶۷.
- بررسی منابع آب بلوچستان. مجله سپهر (فنی - پژوهشی). سازمان جغرافیای ارتش. تهران، ۱۳۶۷.
- زمین‌شناسی و ژئومورفولوژی بلوچستان و مکران. ماهنامه/سوه، دفتر نماینده رهبری امور اهل سنت، ۱۳۷۹.
- آب‌وهوای بلوچستان. ماهنامه/سوه. دفتر نماینده رهبری امور اهل سنت، ۱۳۷۹. شماره ۳ و ۴.

استاد، خیلی خیلی تشکر می‌کنم که قبول فرمودید و با ما صحبت کردید. واقعا سپاسگزاریم.

○ من هم تشکر می‌کنم. بعداً یک مصاحبه‌ای ترتیب بدهید تا کارها و تحقیقاتم را معرفی کنم و به‌صورت گزارش یا مقاله چاپ کنید. من خیلی در استان زاهدان کار کردم و در مورد توسعه استان می‌توانم مطالبی در اختیار تان بگذارم.